

بررسی مجازات سرقت از فرزند

محمد اسحاقی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۶/۱۲/۱۴ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۷/۱۳)

چکیده

سرقت از دیرینه‌ترین جرایم علیه اموال و مالکیت است که همواره جوامع بشری از گذشته دور تاکنون با آن مواجه بودند و در همه زمان‌ها به شدت با آن مقابله شده است و مرتکبان آن با انواع مجازات‌های سنگین مواجه می‌شدند. با این حال، در زمینه سرقت از خویشاوندان در بسیاری از نظام‌های حقوقی برخورد ارفاقی صورت می‌گیرد. در فقه جزایی اسلام نیز این ارفاق در خصوص والدینی که از فرزند خویش سرقت کنند، با تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. فقهای امامیه این ارفاق را شامل پدر می‌دانند، ولی در مورد مادر مانند سایر افراد هیچ‌گونه ارفاقی را قائل نیستند. با این حال، بررسی موجود در این نوشتار نشان می‌دهد که اولاً؛ جواز برداشت اموال فرزند توسط پدر به صورت مطلق نیست و این جواز مشروط به شرایط و وجود حالاتی است و ثانیاً؛ بر اساس ادله موجود مادر نیز در صورتی که از اموال فرزندش سرقت کند، همانند پدر از اجرای حکم حد سرقت و قطع دست معاف است.

کلید واژه‌ها: جرایم علیه اموال و مالکیت، سرقت، سرقت از فرزند، مجازات.

۱. دانشیار، عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران: m.Eshaghi.a@ut.ac.ir

مقدمه

موضوع سرقت از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. یکی از جنبه‌های آن، موضوع «قرابت در سرقت» یا «سرقت از خویشاوندان» است و در این میان، موضوع «سرقت از اموال فرزند» از اهمیت زیادی برخوردار است؛ در خصوص نوع واکنش جزایی در سرقت‌های خانگی و داخلی، در نظام‌های حقوقی می‌توان به دو نوع واکنش متفاوت برخورد مشدد و ارفاقی اشاره کرد. در حقوق جزای اسلام و بر اساس فقه جزایی امامیه در صورتی که پدر از اموال فرزند سرقت کند، مستوجب مجازات سرقت حدی نخواهد بود و حد سرقت درباره او اجرا نمی‌شود.

در زمینه سرقت مادر و جد از اموال فرزند در میان فقها و دانشمندان حقوق اسلامی اختلاف وجود دارد. برخی بین پدر و مادر در سرقت از اموال فرزند، تفاوتی قائل نیستند و مادر را نیز از مجازات قطع معاف می‌دانند و برخی برای مادر این نوع معافیت را برداشته‌اند. قانون مجازات اسلامی از قول مشهور فقهای امامیه به شرح زیر تبعیت کرده است.

بند ۱۱ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی سابق، سرقت را وقتی موجب حد می‌دانست که سارق «پدر صاحب مال نباشد». بند ج ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی جدید نیز که به تازگی پس از طی دوران طولانی، قابلیت اجرایی پیدا کرده است مقرر می‌کند اگر سارق پدر یا جد پدری صاحب مال باشد، حد سرقت در مورد او جاری نخواهد شد. بر این اساس، در صورتی که پدر یا مادر از اموال فرزند خود سرقت کنند، تنها پدر از مجازات حد سرقت معاف خواهد بود، ولی درباره مادر، این نوع معافیت به چشم نمی‌خورد. در این نوشتار، مجازات والدینی بررسی می‌شود که به سرقت از اموال فرزند اقدام می‌کنند.

سرقت از اموال فرزند توسط پدر و مادر از دیدگاه فقهای عامه

فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت (حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) بر این عقیده اتفاق نظر دارند که دستان پدر و مادر، به دلیل سرقت از اموال فرزندشان قطع نمی‌شود. ولی در مورد جد، اختلاف نظر وجود دارد. گرچه اکثر کتب آنها از هرگونه استدلالی خالی است، ولی برخی از آنان، در کتب خویش به ادله‌ای استناد کرده‌اند که اساس آن را روایات وارده از پیامبر اکرم^(ص) تشکیل می‌دهد. برای آشنایی بیشتر با دلایل

و مستندات فقهای اهل سنت، به طور اجمال و به تفکیک هر یک از مذاهب، کلمات برخی از آنها بررسی می‌شود:

اول) فقه حنفی

۱. ابوبکر محمد بن احمد السرخسی یکی از فقهای مشهور حنفی، دو دلیل بر عدم اجرای مجازات قطع در مورد پدری که از اموال فرزندش سرقت کرده باشد، ذکر می‌کند: «اول؛ روایت نبوی «انت و مالک لایبک»؛ دوم؛ پدر معمولاً بدون اذن داخل منزل فرزندش می‌شود و خانه فرزند برای پدر حرز محسوب نمی‌شود» (السرخسی، بی‌تا، ج ۹: ۱۵۱).
بررسی کتب فقهای حنفی نشان می‌دهد که بنا بر مذهب حنفی، وجود هرگونه قرابت چه نسبی و چه سببی مانع از اجرای حکم قطع می‌شود:

۲. علاءالدین الکاسانی یکی دیگر از فقهای حنفی نیز در این رابطه می‌نویسد: اگر کسی از فردی که با او رابطه محرمیت دارد سرقت کند، چه بین آنها نسبت ولادت باشد یا نباشد، حکم قطع در مورد او جاری نمی‌شود. زیرا اولاً؛ هرکدام از این افراد می‌تواند بدون اذن وارد خانه دیگری شود و در نتیجه معنای حرز از بین می‌رود و ثانیاً؛ اگر به خاطر سرقت حکم قطع جاری شود، در این صورت به قطع رحم می‌انجامد و از آنجا که قطع رحم حرام است، در نتیجه هر فعلی که به حرام بینجامد نیز حرام است؛ پس در این مورد قطع دستان خویشاوندان حرام است» (الکاسانی، ۱۹۸۲، ج ۷: ۷۵).

الف) روایت نبوی شریف: «انت و مالک لایبک»؛

ب) خانه فرزند برای والدین حرز محسوب نمی‌شود؛

ج) قطع دست والدین موجب قطع رحم می‌شود و از آنجا که قطع رحم حرام است، هر فعلی که به آن بینجامد نیز حرام خواهد بود.

دوم) فقه شافعی

محمد بن ادریس شافعی پیشوای مذهب شافعیان در این رابطه می‌نویسد: «... و همچنین اگر شخصی از اموال فرزند یا فرزند فرزندش چیزی را برآید، دستش قطع نمی‌شود...» (الشافعی، ۱۳۹۳، ج ۶: ۱۵۱).

چنانکه ملاحظه می‌شود بنا بر مذهب شافعی، دستان پدر و مادر به علت سرقت از فرزندشان قطع نمی‌شود و عمده دلیلی که در کتب فقهای این طایفه بر این حکم ذکر

شده است، وجود شبهه در سارق نسبت به مال مسروق منه و تمسک به حدیث و قاعده «درء» است (المارودی، بی تا، ج ۱: ۱۷۲؛ الشیرازی، بی تا، ج ۲: ۲۸۱).

سوم) فقه مالکی

۱. مفسر و فقیه مالکی، ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی در ذیل آیه ۳۸ سوره مائده به موضوع سرقت پدر از اموال فرزندش اشاره می کند و می نویسد: «دستان پدر بخاطر سرقت از اموال فرزندش قطع نمی شود». ادله ای که این فقیه ارائه می کند، عبارتند از:

الف) روایتی از پیامبر اکرم (ص) که بر اساس آن پاکیزه ترین چیزی که شخص می تواند تناول کند، از کسب و کارش است و در این میان فرزند و آنچه که از کسب و کار او حاصل می شود، از کسب پدر محسوب می شود و در نتیجه برداشت پدر از اموال فرزند توسط پدر مباح است؛

ب) گرچه پدر به صورت پنهانی و در قالب سرقت به اخذ مال فرزندش اقدام کرده است، ولی ابوت و استیلا و سلطنتی که خداوند از باب ابوت برای پدر قرار داده است، شبهه مالکیت پدید می آید و در صورت وجود شبهه، حدود برداشته می شود (ابن عربی، ۲۰۰۱، ج ۲: ۱۰۷).

۲. ابو عبدالله محمد بن احمد بن احمد الانصاری معروف به قرطبی مفسر و فقیه دیگر این مذهب در کتاب الجامع لاحکام القرآن و در ذیل آیه سرقت می نویسد: "وظاهر الآیه العموم فی کل سارق و لیس کذالک؛ لقوله علیه السلام: «لا تقطع ید السارق الا فی ربع دینار فصاعدا» فبین أنه انما أراد بقوله بعض السراق دون بعض» چنانکه ملاحظه می شود از نظر این مفسر مذهب مالکی، آیه شریفه سرقت با ورود روایاتی از پیامبر اکرم (ص) از عمومیت افتاده و به همین دلیل برخی از موارد از تحت عموم آن خارج شده و در نتیجه حد سرقت جاری نمی شود. از جمله این موارد سرقت والدین از اموال فرزندشان است که از مجازات قطع معاف هستند. «و لا یقطع الأبوان بسرقة مال ابنهما؛ لقوله علیه السلام: «أنت و مالک لایبک»» (القرطبی، ۱۴۰۵، ج ۶: ۱۶۰ و ۱۷۰).

چهارم) فقه حنبلی

فقه‌های حنبلی در حکم سرقت از اموال فرزندان با فقه‌های سایر مذاهب اهل سنت هم نظر هستند و به همان دلایل بر رأی و نظر خود استناد می‌کنند. در اینجا به نظر یکی از علمای این مذهب اشاره می‌شود:

۱. عبدالله بن احمد ابن قدامه به دو دلیل به شرح زیر استناد می‌کند:
 الف) دو روایت از پیامبر اکرم (ص): «یک» «أنت و مالک لأبیک»؛ «دو» «إنّ أطيّب ما أکل الرجل من کسبه وإن ولده من کسبه»؛ بر این اساس جایز نیست که دست انسانی به‌خاطر گرفتن چیزی که پیامبر به آن امر کرده است، قطع شود.
 ب) حدود به‌واسطه وجود شبهه برداشته می‌شود و بزرگ‌ترین شبهه آن است که شخص از مالی که شرع برای او قرار داده است و به برداشتن و خوردن آن دستور داده است، بردارد. فلذا در این صورت حکم قطع جاری نمی‌شود. (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۸۴).
۲. منصور بن یونس بن ادریس یکی دیگر از فقه‌های حنبلی ضمن پذیرش قول بقیه فقه‌های مذاهب اهل سنت دلیل متفاوتی ذکر می‌کند و می‌نویسد وجود قرابت و نسبت بین والدین و فرزندان مانع از پذیرش شهادت آنان به‌نفع یکدیگر می‌شود و در نتیجه به علت سرقت، مجازات قطع در مورد آنان جاری نمی‌شود. همین‌طور برای عدم اجرای مجازات قطع در مورد فرزندی که از اموال والدینش سرقت کند، این‌گونه استدلال می‌کند که از آنجا که نفقه فرزند در اموال پدرش به‌خاطر حفظ فرزند بر او واجب است، در نتیجه برای پدر جایز نیست که برای حفظ مالش موجب تلف فرزندش شود. (منصور بن یونس، ۱۴۰۲، ج ۶: ۱۲۱).

جمع‌بندی

در یک نگاه کلی می‌توان دیدگاه فقه‌های مذاهب اهل سنت در زمینه سرقت والدین از فرزندان را چنین جمع‌بندی کرد:

الف) نظر مشهور فقه‌های همه مذاهب آنست که دستان پدر و مادر به‌خاطر سرقت از اموال فرزندشان قطع نمی‌شود؛ البته قول شاذ و نادری نیز از یکی از فقه‌های آنان نقل شده است که حکم سرقت حتی در مورد پدر و مادر نیز جاری می‌شود.

ب) فقه‌های شافعی اجداد را نیز به والدین ملحق کرده‌اند و فقه‌های حنفی وجود هر نوع قرابت و محرمیت را مانع اجرای حکم سرقت می‌دانند.

- ج) اهم استدلال‌های ارائه شده توسط فقهای مذاهب چهارگانه عبارتند از:
۱. روایت نبوی^(ص)؛
 ۲. حرز نبودن منزل فرزند برای والدین؛
 ۳. اجرای حد سرقت موجب قطع رحم می‌شود که بدون تردید حرام است؛
 ۴. وجود شبهه که موجب عدم اجرای حدود می‌شود؛
 ۵. وجود قرابت که مانع از پذیرش شهادت آنان به نفع یکدیگر می‌شود.
- از مجموع ادله ارائه شده توسط فقهای عامه، تنها دلیل اول (روایت) و چهارم (شبهه) اعتمادپذیر و پذیرفتنی است.

سرقت از اموال فرزند توسط پدر از دیدگاه فقهای امامیه

- از قواعد مسلم در نزد فقهای امامیه آن است که چنانکه سارق، پدر صاحب مال باشد و سرقت واجدالشرايط و مستوجب حد باشد، کیفر «قطع ید» در حق او اجرا نمی‌شود. در این مسئله بین فقهای امامیه اتفاق نظر وجود دارد و همگان یکی از شرایط سرقت حدی را آن دانسته‌اند که «سارق پدر صاحب مال نباشد». در اینجا اقوال برخی از فقها ذکر می‌شود:
۱. شیخ مفید: «حکم قطع بر مردی که از مال فرزندش سرقت کند، جاری نمی‌شود» (مفید، ۱۴۱۳: ۸۰۳).
 ۲. شیخ طوسی: «دست مرد در صورتی که از اموال فرزندش سرقت کند، قطع نمی‌شود.» (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۶).
 ۳. علامه حلی: «دست پدر و جد به‌خاطر سرقت از مال فرزند قطع نمی‌شود و نیز چنانکه کسی که مستحق نفقه است در صورت نیاز از کسی که نفقه بر او واجب است، سرقت کند، دست او قطع نمی‌شود و اگر در صورت عدم نیاز سرقت کند، دست او قطع می‌شود، مگر در صورت وجود شبهه که در این صورت نیز حکم قطع در خصوص او جاری نمی‌شود» (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۵۸).
 ۴. محمد حسن نجفی (صاحب جواهر): «هفتم از شرایط اجرای حد سرقت آن است که سارق پدر صاحب مال نباشد. در این حکم نظر مخالفی نیافتم بلکه اجماع به دو نوعش (محصل و منقول) بر آن است، مضافاً اینکه در صورتی که پدر فرزندش را به قتل رساند، در مقابل فرزندش قصاص نمی‌شود و همچنین قول پیامبر^(ص) است که فرمود: «انت و مالک لایبک». (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱: ۴۸۷ و ۴۸۸).

۵. امام خمینی^(ه): «هفتم از شرایط اجرای حد سرقت آن است که سارق پدر مال باخته نباشد. بنابراین، پدر به خاطر سرقت از مال فرزندش قطع نمی‌شود.» (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۲۵۶).

چنانکه ملاحظه می‌شود فقهای مذکور و نیز سایر فقهای امامیه، در این حکم اتفاق نظر دارند که اگر پدر از اموال فرزندش سرقت کند و سرقت واجد شرایط اجرای کیفر حد سرقت و قطع دست باشد، این حکم در خصوص پدر جاری نمی‌شود.

ادله فقهای امامیه بر عدم اجرای کیفر قطع دست در خصوص پدر

بررسی کلام فقهای عظام حاکی از آن است که بسیاری از آنان تنها به ذکر حکم اشاره کرده‌اند و استدلالی ذکر نکرده‌اند. با این حال در برخی از کتب فقهی به همراه ذکر حکم، ادله‌ای نیز نقل شده است که به بررسی آنها خواهیم پرداخت:

الف) روایت: گرچه روایات متعددی در خصوص حکم اخذ مال فرزند در کتب روایی وجود دارد، فقهای عظام امامیه، تنها به روایت نبوی «انت و مالک لأبیک» استناد داشتند و اصولاً اشاره‌ای به روایات دیگر نکرده‌اند. گرچه گفتنی است در برخی از آن روایات نیز معصوم^(ع) در هنگام بیان حکم سرقت از اموال فرزند، به روایت نبوی مشهور نیز استناد کرده‌اند.

این روایت در پاسخ به مردی است که از پدرش به خاطر تصرف در اموالش که از طریق ارث مادرش به دست آورده بود، شکایت کرده بود. این مرد در حالی که پدرش را پیش انداخته بود، خدمت پیامبر اسلام^(ص) رسید و عرض کرد: یا رسول الله^(ص) این پدرم است که در مورد میراثم از مادرم، به من ظلم کرده است. پس از آن پدرش عرض کرد که برای مایحتاج و نفقه فرزند و خودش از آن استفاده کرده است. در این حال پیامبر فرمود: «تو و مالت به پدرت تعلق دارد».

بررسی روایت «انت و مالک لأبیک»

در این عبارت کلمه «مالک» شاید دو نقش در جمله داشته باشد: یا «مال» مضاف باشد و به «کاف» خطاب اضافه شده باشد که در این صورت روایت این گونه معنا می‌دهد: «تو و مال تو از آن پدرت است.» یا اینکه «ما» نکره یا موصول باشد و در مقابل «لک» جار و مجرور است که در این صورت حقوق را نیز در بر می‌گیرد و روایت چنین معنا می‌دهد: «تو و آنچه داری از آن پدرت است.»

سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا این روایت، ملکیت حقیقی را برای پدر ثابت می‌کند یا خیر؟

مسلم است که این روایت هیچ‌گاه ملکیت حقیقی را برای پدر ثابت نمی‌کند و هیچ یک از فقها نیز قائل به آن نشده‌اند. از این‌رو، کسی به ظاهر این روایت که ثبوت ملکیت است، ملتزم نشده؛ زیرا حقیقتاً اموال و دارایی‌های فرزند به پدر تعلق ندارد و به همین علت تصرف مطلق برای پدر مباح نیست و تنها عدم قطع دست والد از آن برداشت می‌شود که استنباط و استدلال فقها در این مسیر بوده است.

ب) اجماع: یکی دیگر از دلایلی که فقهای امامیه در خصوص عدم اجرای حد سرقت بر پدر اقامه می‌کنند، اجماع است. مرحوم شیخ طوسی در «خلاف» می‌نویسد: «... در این حکم اختلافی نیست، مگر داود که با این حکم مخالفت کرده است و معتقد است در این صورت دست پدر قطع می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۴۴۸).

مرحوم شیخ محمد حسن نجفی نیز در جواهرالکلام - پس از بیان اینکه یکی از شرایط اجرای حد سرقت آن است که سارق پدر صاحب مال نباشد - می‌نویسد: «... در این حکم نظر مخالفی نیافتیم، بلکه اجماع به دو نوعش بر آن است، ...» (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱: ۴۸۷ و ۴۸۸).

ج) شهرت: فقهای امامیه معتقدند شهرت عظیمه‌ای درباره حکم مذکور موجود است. علاوه بر ادله‌ای که به آنها اشاره شده است، می‌توان در کلام برخی از فقها استدلال‌های دیگری یافت که از ذکر تفصیلی آنها خودداری می‌شود؛ همچون: قیاس سرقت از اموال فرزند به قتل فرزند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱: ۴۸۷ و ۴۸۸) و قیاس سرقت از اموال فرزند به قذف فرزند (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶: ۴۹۸).

همچنین در یک مقایسه میان ادله ارائه شده توسط فقهای عامه و امامیه معلوم می‌شود که هر دو گروه فقها، به روایت نبوی شریف بر حکم عدم قطع دست پدر سارق استناد کرده‌اند؛ هرچند همین روایت مورد تمسک و استناد فقهای عامه برای تسری حکم به مادر و معافیت وی از مجازات حد سرقت به‌خاطر سرقت از اموال فرزندش نیز قرار گرفته است. بر این اساس می‌توان مستحکم‌ترین دلیل را روایت نبوی شریف دانست.

سرقت از اموال فرزند توسط مادر از دیدگاه فقهای امامیه

در میان فقهای امامیه در زمینه اجرای مجازات حد قطع دست در خصوص مادری که از اموال فرزندش سرقت کند، دو نظریه وجود دارد: نظریه اول که قول مشهور فقهای امامیه است، حد سرقت را در مورد مادر اجراشدنی می‌دانند؛ در حالی که نظریه غیرمشهور، مادر را در این حالت به پدر ملحق کرده است و همچون پدر، مادر را نیز از اجرای حد قطع دست معاف می‌کند. بنابراین در اینجا به بررسی دیدگاه فقهای امامیه در دو بخش پرداخته می‌شود:

الف) نظریه مشهور فقهای امامیه

۱. مرحوم شیخ طوسی (ره) در «خلاف» می‌نویسد: «داود نیز معتقد به قطع دست مادر در صورت سرقت از مال فرزندش می‌باشد و دلیل ما عبارتند از: عموم آیه و خبر». ایشان به دیدگاه فقهای عامه نیز اشاره دارد و می‌نویسد: فقهای عامه همگی معتقدند حکم قطع در خصوص مادر اجرا نمی‌شود (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴۴۸: ۵).

۲. محمد حسن نجفی^(۵) (صاحب جواهر): «در صورتی که مادر از اموال فرزندش سرقت کند، حکم قطع دست در مورد او اجرا می‌شود» (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱: ۴۸۸).

۳. امام خمینی^(۶): «مادر اگر از فرزندش سرقت کند، حد سرقت در خصوص او اجرا می‌شود» (خمینی، بی تا، ج ۲: ۲۶۷).

شایان ذکر است بررسی دیدگاه سایر فقهای امامیه مبین این نکته است که آنان نیز معتقدند حد سرقت در مورد مادر اجرا می‌شود. بنابراین، در یک جمع‌بندی نهایی از نظریه مشهور فقهای امامیه می‌توان گفت: در صورتی که مادر از اموال فرزندش سرقت کند، در هر حالی حد سرقت اجرا می‌شود.

ب) نظریه غیرمشهور فقهای امامیه

۱. ابوصلاح اسکافی: «... در صورت کامل شدن این شرایط، قطع چهار انگشت دست راست سارق واجب خواهد بود... مگر اینکه پدر و مادر از اموال فرزندشان سرقت کنند که در این صورت حکم قطع در مورد آن دو در هیچ حالتی و شرایطی جاری نمی‌شود» (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱: ۴۸۸).

با این بیان، اسکافی تنها فقیهی از فقهای امامیه است که حکم سرقت حدّی را همانند پدر در حق مادر اجراشدنی ندانسته است و اعتقاد دارد که مادر مطلقاً و در هیچ حالت و شرایطی به علت سرقت از اموال فرزندش، مستوجب حد سرقت و قطع دست نخواهد شد. مرحوم شیخ محمد حسن نجفی در کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام» (همان) ضمن ذکر مخالفت ابوصلاح اسکافی، قول مشهور را نقل و بر آن تأکید می‌کند.

۲. علامه حلی^(۵): «بر اعتقاد ابوصلاح ایرادی وارد نیست؛ زیرا مادر نیز یکی از ابویین است و هر دو در احترام و اعظام شریک هستند. گفتنی است این اعتقاد علامه حلی، در کتاب جواهرالکلام نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد» (همان).

ادله فقهای امامیه بر اجرای کیفر قطع دست در خصوص مادر

الف) عموم و اطلاق آیه حد سرقت

آیه وجوب قطع ید و حد سرقت، عام و مطلق است و به‌همین علت در تمامی سرقت‌ها، حد سرقت جاری می‌شود، مگر در مواردی که با دلیل خاصی از تحت شمول عام آیه شریفه و اطلاق آن خارج شده باشد. چنانکه قبلاً اشاره شد، بر اساس روایات، شرایطی برای اجرای حد سرقت تعیین شده است و در صورت وجود شرایط مذکور، حد سرقت جاری نمی‌شود؛ از جمله شرایط مذکور، آن است که سارق پدر صاحب مال نباشد، ولی از آنجا که دلیل خاصی بر خروج مادر از تحت شمول عموم وجوب قطع دست سارق وجود ندارد، لذا مادر همچنان تحت شمول آیه حد سرقت باقی مانده است و در صورت ارتکاب سرقت از اموال فرزند، حکم قطع دست در مورد او اجرا می‌شود.

ب) عمومات و اطلاقات روایات

اطلاقات و عمومات روایات فراوانی که در باب حد سرقت و وجوب قطع دست سارق آمده است، شامل مادر می‌شود و در نتیجه مادری که از اموال فرزندش سرقت کند، مشمول حکم حد سرقت می‌شود. (رک: وسایل الشیعه، ج ۱۸، ابواب حد السرقة: ۴۸۱-۵۳۲).

ج) شهرت

مشهور بین فقهای امامیه آن است که مادری که از اموال فرزندش سرقت کند، به مجازات حد سرقت محکوم می‌شود.

د) اجماع

آن‌گونه از کلام فقهای امامیه برمی‌آید، آنان معتقدند اجرای مجازات حد سرقت در خصوص مادر، اجماعی است و در این مقام اجماع به دو قسمش (محصّل و منقول) وجود دارد و وجود اقوال مخالف همچون نظر ابن جنید اسکافی مضرّ به اجماع نیست (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱: ۴۸۷ و ۴۸۸).

نقد و بررسی ادله اجرای حد سرقت در خصوص مادر**الف) عموم و اطلاق آیه حد سرقت**

چنانکه گفته شد گروهی از فقها در اجرای مجازات «قطع دست» در مورد مادر، به عموم آیه شریفه «السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهمَا» تمسک کرده‌اند. اینان، بر این اعتقادند که براساس قواعد مسلم و پذیرفته‌شده در علم اصول، عام تمام افراد خود را در بر می‌گیرد و در هنگام خروج از آن، باید به قدر متیقّن اکتفا کرد.

به‌طور قطع و مسلم، پدر از تحت شمول عام خارج شده است؛ ولی در مورد مادر، ورود مخصّص را احراز نکرده‌ایم. بنابراین همچنان در تحت عموم عام آیه حد سرقت باقی می‌ماند. اما در این زمینه ذکر چند نکته حایز اهمیت است که :

اولاً، تمسک به عموم آیه حد سرقت در خصوص مادر، در حقیقت تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه خود عام است. به بیان دیگر، در علم اصول، در مواردی که شک داریم آیا مورد از مصادیق عام است یا خیر، نمی‌توانیم با تمسک به عموم عام، مورد مشکوک را همچنان در تحت عموم عام نگهداریم (مظفر، ۱۹۶۶، ج ۱: ۱۵۰). بنابراین از آنجا که با توجه به دلایل موجود در باقی ماندن مادر در تحت عموم عام، جای تردید است، نمی‌توان در اثبات حکم قطع ید مادری که اموال فرزندش را برآید، به عموم آیه شریفه حد سرقت تمسک کرد.

ثانیاً، در همین مسئله، آن‌گونه که مشهود است این دسته از فقها با توسعه دایرة قدر متیقّن و با تمسک به دلایل عرفی و استحسانی در هنگام خروج از عام، به قدر

متیقن نیز اکتفا نکرده‌اند و «جد پدری» را - اگر از اموال نوه‌اش سرقت کند - به پدر ملحق کرده‌اند و حکم عدم قطع ید را از پدر به جد پدری تسری داده‌اند؛ در حالی که این دسته از دلایل و استحسانات، در مورد مادر به گونه قوی‌تری وجود دارد.

ب) شهرت

از جمله دلایلی که بر اثبات مجازات «قطع ید» در خصوص مادر اقامه شده، شهرت است. در این زمینه باید گفت، چنانکه در علم اصول تبیین شده است، شهرت فتوائیه از آنجا که از ظنون خاصه نیست، نباید در این مقام حجت باشد، بلکه بنابر آنچه که در اخبار موسوم به اخبار علاجیه (خذ ما اشتهر بین اصحابک) به آن اشاره شده است، شهرت روئیه معتبر است. بنابراین، باید شهرت فتوائیه موجود در مقام را با شرع مقدس و ادله خاص آن مطابقت داد. در این صورت اگر مطابق شرع بود، تنها به عنوان مؤید می‌توان به «شهرت» استناد کرد، در غیر این صورت، حجیتی نخواهد داشت. بنابراین شهرت فتوائیه موجود در مقام، تحت عنوان «ظن مطلق» داخل می‌شود که عدم حجیت آن واضح و روشن است. (ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً) (یونس: ۳۶).

ج) اجماع

وجود اجماع به دو قسمش، از دلایل دیگری است که در این مقام به آن استناد کرده‌اند. اجماع در علم اصول، در صورتی که کاشف از قول معصوم^(ع) باشد، حجت است و بدون آن ارزش و حجیتی ندارد. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که چنین اجماعی نادر است. از سویی اجماع منقول نیز از آنجا که در ظن مطلق داخل می‌شود، حجت نیست. از طرف دیگر، بسیاری از اجماعات ادعایی، از نوع اجماع مدرکی (اتفاق و اتحاد نظر فقها بر یک مدرک شرعی) و فاقد ارزش و حجیت شرعی هستند و در این گونه موارد باید مستقیماً به مدرک و روایت موجود در مقام مراجعه کرد. شایان ذکر است، بی‌تردید اجماع موجود در مقام، اجماع مدرکی محسوب می‌شود و در نتیجه نمی‌توان به آن استناد کرد.

د) روایات

چنانکه ملاحظه شد، دلایلی که تاکنون اقامه شدند، وافی و کافی به مقصود نیست و در نتیجه نمی‌توان به آن‌ها در مقام اثبات مجازات قطع ید برای مادری که از اموال فرزند

خود سرقت کند، استناد کرد. در این میان تنها دلیل دیگری که باقی می‌ماند، روایات و نصوصی است که در این مورد مورد استناد فقها قرار گرفته‌اند که فرار اصلی آن را حدیث شریف نبوی «انت و مالک لابیک» تشکیل می‌دهد. در اینجا به بررسی برخی از روایاتی می‌پردازیم که با این مضمون وارد شده‌اند:

اول) روایت ابن سنان

«... عن ابن سنان قال: سألته یعنی أبا عبدالله عليه السلام ماذا يحل للوالد من مال ولده؟ قال: أما إذا انفق عليه ولده بأحسن النفقة فليس له أن يأخذ من ماله شيئاً...» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۲: ۱۹۵).

موارد مورد اشاره در این روایت، عبارتند از:

۱. در این روایت کلمه «والد» و «ولد» به کار رفته است که اولی شامل پدر مادر و دومی شامل دختر و پسر می‌شود.

۲. چنانکه در بیانات امام^(ع) آمده است، باید بین والدی که واجب‌النفقه است با والدی که واجب‌النفقه نیست، تفاوت قائل شد. بنابراین، بجاست که فروض و صورت‌های مختلف مسئله و حکم هر یک بررسی شود:

الف) اگر والد واجب‌النفقه نباشد و به مال فرزندش نیازی نداشته باشد: همانند دو روایت قبلی، در صورتی که والد، واجب‌النفقه نباشد و به اموال فرزندش نیاز نداشته باشد، مجاز نیست که از اموال فرزندش بردارد.
ب) والد واجب‌النفقه باشد و به مال فرزندش نیاز داشته باشد. این صورت نیز دو وجه دارد:

یک) فرزند نفقه را تمام و کمال یا به تعبیر امام^(ع) «انفق علیه بأحسن النفقة» پرداخت می‌کند. حکم این وجه از مفهوم پاسخ امام^(ع) به دست می‌آید و آن عدم جواز اخذ مال فرزند از سوی والد است.

دو) فرزند به‌طور کلی نفقه‌ای پرداخت نمی‌کند یا پرداخت نفقه به تمام و کمال نیست. حکم این وجه به‌طور مستقیم از این روایت استخراج می‌شود و آن جواز برداشت از اموال فرزند توسط والد است.

دوم) روایت سعید بن یسار

«... عن سعید بن یسار: قال: قلت لأبي عبدالله^(ع): ايحج الرجل من مال ابنة و هو صغير؟ قال: نعم، قلت: يحج حجه الاسلام و ينفق من؟ قال: نعم بالمعروف، ثم قال: نعم يحج منه ينفق منه، ان مال الولد للوالد و ليس للولد ان يأخذ من مال والده الا باذنه» (حر عاملی، همان).

نکات موجود در این روایت عبارتند از:

۱. امام^(ع) در این روایت، چنین استدلال می‌کنند که «مال فرزند از آن والد است» و به همین دلیل برداشت از مال فرزند جایز است؛
 ۲. سؤال در مورد جواز برداشت پدر از اموال فرزند پسر صغیر است؛
 ۳. در این روایت؛ امام^(ع) می‌فرمایند: مرد می‌تواند علاوه بر نفقه، هزینه حج واجب خود را از اموال فرزند صغیرش بردارد؛
 ۴. برداشت پدر از اموال فرزند صغیرش، هر چند جایز است، این جواز در حد معروف و شایسته است و زیاده‌روی و هزینه غیرمتعارف جایز نیست.
- علامه حر عاملی^(ع) صاحب کتاب شریف وسایل الشیعه با استناد به این روایت معتقد است، پدر تنها به اندازه نفقه مجاز به برداشت از اموال فرزندش است. در جمع‌بندی می‌توان گفت که بر اساس این روایت، برداشتن مطلق از اموال فرزند از سوی پدر جایز نیست.

سوم) روایت محمد بن مسلم

محمد بن یعقوب... عن محمد بن مسلم عن ابي عبدالله عليه السلام قال: «سألته عن رجل لابنة مال فيحتاج الأب اليه؛ قال: يأكل منه، فأما الام فلا تأكل منه الا قرضاً على نفسها» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۲: ۱۹۶).

۱. در این روایت برداشت از اموال فرزند توسط پدر، مشروط به نیازمندی و به اندازه نیاز است؛
 ۲. حکم مادر در دو صورت وجود زوج یا نبود او امکان بررسی دارد:
- الف) اگر زوج باشد، از آنجا که نفقه زن بر عهده شوهرش است، مادر مجوزی برای اخذ از اموال فرزندش ندارد و تنها می‌تواند به‌عنوان قرض از آن بردارد؛

ب) اگر زوج در قید حیات نباشد، به دلیل اینکه تأمین نفقهٔ مادر نیازمند بر عهدهٔ فرزندش است، برداشت از اموال فرزند برای مادر، در صورت نیاز جایز خواهد بود. گفتنی است مرحوم حر عاملی بعد از ذکر روایت فوق می‌نویسد: حکم مادر محمول بر وجود همسرش می‌باشد که در این صورت نفقه بر همسر واجب می‌باشد نه بر فرزندش.

چهارم) روایت ابو ابراهیم

عن عده من اصحابنا، عن سهل بن زیاد... عن ابي ابراهيم عليه السلام قال: سألته عن الرجل يأكل من مال ولده؟ قال لا، الا ان يضطر اليه فيأكل منه بالمعروف ولا يصلح للولد أن يأخذ من مال والده شيئاً الا باذن والده. و رواه الحميري في قرب الاسناد عن عبدالله بن الحسن، عن جده علي بن جعفر الا انه قال: لا الا باذنه او يضطر فيأكل بالمعروف او يستقرض منه حتى يعطيه اذا ايسر» (همان).

آنچه که در این روایت نیز به آن اشاره شده، آن است که:

۱. پدر در برداشت از اموال فرزندش به نحو مطلق مجاز نیست؛ بلکه تابع شرایطی همچون لزوم اخذ اجازه، وجود اضطرار یا استقراض و برداشت به اندازه است؛
۲. پدر پس از توانگری موظف به بازپرداخت اموالی خواهد بود که از فرزند برداشته است. شایان ذکر خواهد بود که لزوم بازپرداخت اموال برداشته شده، برای اولین بار در این روایت مورد اشاره و حکم قرار گرفته است.

پنجم) روایت ابوالاعلاء

و عن محمد بن يحيى، ... عن الحسين ابن ابي العلاء قل: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: ما يحل للرجل من مال ولده؟ قال: قوته بغير سرف إذا اضطر اليه، قال: فقلت له: فيقول رسول الله (ص) للرجل الذي أتاه فقدم إياه فقال له: أنت و مالك لأبيك ، فقال: إنما جاء بابيه الى النبي (ص) فقال: يا رسول الله: هذا ابي و قد ظلمني ميراثي عن امي؛ فأخبره الأب انه قد انفقه عليه و على نفسه و قال: أنت و مالك لأبيك؛ و لم يكن عند الرجل شيء أو كان رسول الله (ص) يحبس الأب للابن؟» (حر عاملی، همان).

موارد اشاره شده در این روایت، به شرح زیر هستند:

۱. اخذ اموال فرزند از سوی پدر، مشروط به حالت اضطرار است و پدر به صورت مطلق مجاز به برداشت از اموال فرزندش نیست؛

۲. در صورت اضطرار نیز، میزان برداشت و تصاحب اموال فرزند به اندازه قوت و غذاست که آن هم باید بدون اسراف و زیاده‌روی باشد؛

۳. امام^(ع) در تشریح حکم، به قول نبوی مشهور اشاره می‌کنند بنابراین روشن می‌شود که روایت در مورد سهم‌الارث فرزند از اموال مادرش است که پدر از تحویل آن به فرزندش خودداری کرده و همین موضوع به شکایت در نزد پیامبر^(ص) انجامیده است. در این حال پدر عرضه می‌دارد که این مال را به‌عنوان نفقه و مایحتاج ضروری خود و فرزندش برداشته و هزینه کرده است. بعد پیامبر^(ص) می‌فرمایند: تو و مالت از آن پدردت است و به این صورت پدر را از هرگونه مجازاتی نجات داده‌اند؛

۴. در ادامه امام^(ع) در تعلیل حکم معاف شدن پدر از مجازات سرقت از سوی پیامبر^(ص) می‌فرمایند: « و لم یکن عند الرجل شیءٌ او کان رسول الله یحبس الاب للابن؟ ». این فراز از روایت دارای دو بخش است: در بخش اول ذکر می‌شود که پدر هیچ مالی نداشته است که بتوان آن را از او گرفت و به فرزند داد و راه دوم هم این است که او را حبس کنند که این بخش از کلام امام به‌صورت استفهام تویبخی نقل می‌شود که آیا در این حال باید پدر را به دلیل فرزندش، مجازات و زندانی کرد؟

گفتنی است این روایت در حقیقت روایت اصلی مورد تمسک و استناد تمامی فقها در باب سرقت از اموال فرزند است که در هنگام نقل و استناد، تنها به یک فراز از آن اکتفا کرده‌اند و آن هم فراز مشهور روایت یعنی « انت و مالک لابیک » است که فریقین آن را ذکر کرده‌اند، ولی فرازهای بعدی روایت که در استنباط حکم نقش مهمی دارد، مغفول مانده است.

دلایل عدم اجرای کیفر قطع دست در خصوص مادر

اول آیات

خداوند تبارک و تعالی در آیات فراوانی به مصاحبت به معروف (لقمان: ۱۴) اطاعت، برّ و احسان (لقمان: ۱۵) والدین امر کرده است، تا آنجا که بعد از امر به طاعت خود، به اطاعت و احسان به آنان امر کرده، که این امر نشانگر اهمیت والدین در نظر خداوند تبارک و تعالی است. واضح است که در این امر، بین پدر و مادر اختلافی نیست و هر دو در یک رتبه قرار دارند. حال، در صورتی که تصرف در اموال فرزند، موجب اجرای حکم حد سرقت و قطع دستان هر یک از والدین شود، این مسئله برخلاف امر به احسان و

مصاحبت به معروف خواهد بود، پس خروج مادر همانند پدر از تحت شمول آیه سرقت موجه به نظر می‌رسد. همچنین در این مجال و از همین منظر، کافی است در آیه شریفه زیر بیندیشیم: «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرسیتید و به پدر و مادر نیکی کنید، اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالمندی رسیدند، به آنها (حتی) اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها به شایستگی سخن گوی و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن، چنانکه مرا در خردی پروردند» (الأسرا: ۲۳-۲۵). در جایی که خداوند اجازه کمترین توهین و پرخاش به پدر و مادر را به هر دلیلی و در هر شرایطی، حتی در صورتی که آنان مرتکب خطا و جرم نسبت به فرزندانمان شده باشند - به فرزندان نمی‌دهد، روشن است که به طریق اولی، نه تنها به قطع دستان آنان به دلیل سرقت از اموال فرزندانمان راضی نخواهد بود؛ بلکه به احسان و گذشت نسبت به والدین به‌ویژه در خصوص مادر سفارش می‌کند، زیرا معافیت مادر از مجازات قطع در کنار پدر، یکی از بارزترین مصداق برّ و احسان به والدین است و تسلط حقوقی فرزندان بر والدین، از جمله مادر و مطالبه اجرای مجازات قطع با آموزه‌های و حیانی مابینت و مخالفت دارد.

دوم) روایت

از بررسی مجموع روایات موجود در این زمینه، نتایج زیر آشکار می‌شود:

۱. هر چند جواز برداشت از اموال فرزند توسط پدر، امری قطعی است و قطع ید در مورد پدر اجرا نمی‌شود، حکم جواز مطلق نیست و تابع شرایطی همچون اخذ اجازه، وجود اضطرار، واجب‌النفقة بودن پدر و عدم پرداخت نفقه پدر توسط فرزند و فرض استقراض است؛

۲. در صورت وجود شرایط، پدر تنها به اندازه نیاز و در حد متعارف و شایسته و به دور از اسراف می‌تواند از اموال فرزندش بردارد و در برخی از روایات، پس از توانگری موظف به بازپرداخت شده است؛

۳. در هیچ‌کدام از روایات مورد بررسی، نه تنها در مورد اجرای کیفر قطع در مورد مادر اشاره‌ای نشده، بلکه همچون پدر بر این نکته تأکید شده است که مادر تنها در صورتی که بنا را بر استقراض بگذارد، مجاز است که از اموال فرزندش بردارد و بدیهی است که در این صورت کیفر قطع در مورد او اجرا نخواهد شد؛

۴. براساس روایت چهارم، اخذ مال از سوی هر یک از والدین، مشروط به نیازمند بودن است و در مورد مادر، از آنجا که نفقه او بر عهده پدر است، در نتیجه باید بین دو صورت وجود زوج و نبود او فرق گذاشت؛ به این گونه که در صورت وجود زوج، مادر تنها مجاز به اخذ مال از فرزند است و در صورت نبود زوج و نیازمند بودن مادر و عدم پرداخت نفقه توسط فرزند، مادر مجاز خواهد بود که از اموال فرزندش در حد متعارف و شایسته و به دور از هرگونه اسراف و زیاده‌روی بردارد و در صورت توانگری، ملزم به بازپرداخت آن است.

بنابراین، الحاق مادر به پدر در حکم عدم اجرای کیفر قطع بر اساس روایات موجود در باب ممکن است.

سوم) تقدم مادر بر پدر در وجوب رحمت و رأفت

علاوه بر آیات شریفه و کلام الهی، در آموزه‌های روایی و سنت معصومان علیهم‌السلام می‌توان روایات و احادیث فراوانی را یافت که ضمن سفارش به رحمت و شفقت و مهربانی و رأفت به والدین، حق تقدمی را برای مادر بیان می‌دارد. در این روایات به‌وضوح بر اولویت مادر بر پدر در برخورداری از نیکی و احسان فرزندان تأکید می‌شود و دلالت روشنی برای استفاده در مورد بحث دارد.

روایتی از امام صادق^(ع) نقل شده است که آن حضرت فرمود: «مردی خدمت پیامبر^(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. عرض کرد: سپس به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. عرض کرد: سپس به چه کسی؟ فرمود: به پدرت» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۴: ۴۹).

بی‌تردید این‌گونه روایات، بیانگر جایگاه بلند مادر در نزد خداوند تبارک و تعالی است و هر گونه احسان و نیکی و شفقت و مهربانی و عفو و گذشت از سوی فرزندان نسبت به مادرشان، موجب خوشنودی خداوند تبارک و تعالی می‌شود و در مقابل، هرگونه هتک حرمت و ظلم و ستم و خودداری از عفو و گذشت، موجب ناخشنودی خداوند تبارک و تعالی خواهد شد. بر همین اساس، برخورداری مادر از معافیت مجازات قطع در هنگام سرقت از اموال فرزند، مصداق روشنی از رحمت و شفقت است که نه تنها بر فرزندان واجب است، بلکه مادر بر پدر حق تقدم نیز دارد.

چهارم) قاعدة الحدود تدرأ بالشبهات

از قواعد مسلم که کاربرد فراوانی در فقه جزایی اسلام دارد، قاعدة «درء» است. این قاعده برگرفته از سخنان پیامبر گرامی اسلام است که در صدد تقیید عقاب و مجازات است. شیخ صدوق^(۵) به صورت مرسل و بدون ذکر سند از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «ادرؤوا الحدود بالشبهات و لاشفاعه و لاکفاله و لایمین فی حدّ» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸، باب ۱۸، ح ۴).

«هنگام وجود شبهه، حدود را به کناری نهد؛ زیرا در حد، شفاعت و کفالت و سوگند پذیرفته نمی‌شود». از نظر فقهای امامیه، این روایت اگرچه مرسل است و سلسله سند در آن ذکر نشده، پذیرفته شده است؛ زیرا مراسیل صدوق در حکم مسانید است. فقهای امامیه، در بسیاری از مسائل جزایی با تمسک به قاعدة مزبور، حد، قصاص یا تعزیر را در موضوع مورد شبهه ساقط کرده‌اند. بر این اساس و با توجه به دلایل قبلی، اگر مادر در حکم عدم قطع دست، به پدر ملحق نشود، حداقل به دلیل وجوهی که گفته شد، شبهه‌ای قوی در مقام حاصل می‌شود و از آنجا که حدود با شبهه برداشته می‌شود، بر اساس قاعدة «درء»، اجرای کیفر قطع دست از مادر برداشته خواهد شد.

پنجم) اصل تخفیف در اجرای حدود

باید آسان گرفت و تخفیف را که خداوند حکیم و مهربان اجازه داده است، در اجرای حدود به کار بست از آنجا که بنای شرع مقدس در حدود، بر تخفیف و مسامحه است (اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۱۳: ۴۸) پس باید در هنگام اجرای حدود، این اصل را مورد ملاحظه قرار داد. بر مبنای این اصل، تا آنجا که می‌توان. بدون تردید یکی از مصادیق لزوم استفاده از تخفیف در اجرای حدود، موردی است که مادری از اموال فرزندش سرقت کرده باشد. پس بر اساس این اصل می‌توان حد سرقت را از مادر رفع کرد.

ششم) قاعدة تفسیر موسّع قوانین مساعد

این یک امر پذیرفته شده در میان دانشمندان حقوق است که در مورد قانون‌های ارفاق‌آمیز و مساعد - چه در قوانین ماهوی و چه در قوانین شکلی - می‌توان تفسیر موسّعی را به نفع متهم ارائه داد (اردبیلی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۵۱). در موضوع بحث در حقیقت وجود رابطه ولادت بین سارق و مالباخته، موجب معافیت سارق از تحمل

مجازات قطع می‌شود و رابطه پدری در حقیقت یکی از مصادیق آن است و موضوعیت ندارد. در نتیجه، همان‌طور که وجود رابطه پدری و فرزند، سبب معافیت پدر از حکم قطع می‌شود، بر همین مناسط و به دلیل وجود یکی دیگر از مصادیق ولادت؛ یعنی رابطه مادری و فرزند، می‌توان در مورد مادری که از اموال فرزند خود سرقت کرده است، همانند پدر، به معافیت از اجرای مجازات حد سرقت حکم کرد.

نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. با توجه به مطالبی که پیرامون روایات به‌عنوان تنها دلیل محکم برای عدم اجرای کیفر قطع دست پدر گفته شد، الحاق مادر به پدر براساس همان روایات ممکن است؛
 ۲. با عنایت به وجوهی که به‌عنوان مؤید حکم مذکور گفته شد، چه بسا وجوه مذکور در مورد مادر بیشتر صادق باشد، و اگر هم نتوانیم مادر را در این حکم به پدر ملحق کنیم، حداقل شبهه‌ای قوی در مقام حاصل می‌شود؛
 ۳. به‌طور قطع مسئله «سرقت مادر از اموال فرزند» از مصادیق بارز و روشن قاعده «الحدود تُدرأ بالشبهات» و بر اساس آن لازم است از اجرای کیفر حد سرقت در مورد مادری که از اموال فرزندش برداشته است، خودداری شود.
- پیشنهاد اصلاحی
- با توجه به مطالب پیش‌گفته، می‌توان بند ج ماده ۲۶۸ قانون جدید مجازات اسلامی را به‌صورت زیر اصلاح کرد:

ماده ۲۶۸ سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد، موجب حد می‌شود: ...
ج) سارق پدر یا مادر صاحب مال نباشد».

کتابشناسی

قرآن کریم.

[۱]. ابن عربی، ابوبکر، محمد بن عبدالله (بی‌تا). احکام القرآن لابن العربی، لبنان، دارالفکر للطباعة والنشر.

[۲]. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی‌تا). المغنی فی فقه الامام أحمد بن حنبل الشیبانی، بیروت، دارالکتب العربی.

- [۳]. اردبیلی، محمد علی (۱۳۷۹). حقوق جزای عمومی، ج ۱، نشر میزان.
- [۴]. اردبیلی، مولی احمد (بی تا). مجمع الفائده والبرهان، ج ۱۳، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۵]. جبعی العاملی، زین الدین [شهید ثانی] (بی تا). مسالک الافهام.
- [۶]. حر عاملی، محمد بن الحسن (بی تا). وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲ و ۱۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۷]. حلّی، ابوالصلاح، تقی الدین (بی تا). الکافی فی الفقه، ج ۲۳، مروارید، علی اصغر.
- [۸]. حلّی، الحسن بن یوسف [علامه] (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۹]. خمینی، (الموسوی) سید روح الله (بی تا). تحریر الوسیله، ج ۲، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- [۱۰]. شافعی الامام، محمد بن ادريس [ابوعبدالله] (۱۳۹۳). دارالمعرفه، بیروت.
- [۱۱]. سرخسی، شمس الدین (بی تا). المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، بیروت.
- [۱۲]. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف، [ابواسحاق] (بی تا). المهذب فی فقه الامام شافعی، بیروت، دارالفکر.
- [۱۳]. طوسی، ابوجعفر، محمد بن الحسن [شیخ الطایفه] (۱۴۰۰ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی.
- [۱۴]. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن [شیخ الطایفه] (۱۴۰۷ق). الخلاف، ج ۵، چاپ اول، قم.
- [۱۵]. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۶ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب حدود.
- [۱۶]. قانون مجازات اسلامی، روزنامه رسمی، شماره ۱۳۶۴۰، مورخ ۱۰/۱۱/۱۳۷۰.
- [۱۷]. المارودی (بی تا). الاقناع فی الفقه الشافعی.
- [۱۸]. الکاسانی علاء الدین (۱۹۸۲م). بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، بیروت، دارالکتب العربی.
- [۱۹]. مجلسی، محمد باقر [علامه] (بی تا). بحار الانوار، ج ۷۶.
- [۲۰]. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق). سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۲۳ و ۴۰، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
- [۲۱]. مظفر، محمد رضا (۱۹۵۵م). اصول الفقه، چاپ دوم، نجف، دارالنعمان.
- [۲۲]. مفید، محمد بن النعمان [شیخ] (۱۴۱۳ق). المقنعه فی الاصول و الفروع، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- [۲۳]. نجفی، محمد بن حسن [صاحب جواهر] (۱۳۶۳). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۱، دارالکتب الاسلامیه.